

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۳ آبان ۱۳۹۵  
مصادف با: ۱۳ صفر ۱۴۳۸  
جلسه: ۱۲

موضوع کلی: تفسیر سوره حمد  
موضوع جزئی: روایات در مورد افتتاح هر کاری با بسم الله

﴿اَللّٰهُمَّ رَبَّ الْعَالَمِيْنَ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِيْنَ وَاللّٰعْنَ عَلَى اَعْدَانِهِمْ اَجْمَعِيْنَ﴾

خلاصه جلسه گذشته

عرض شد که هنگام شروع هر کاری [چه کوچک و چه بزرگ]، امر به این شده که با «بسم الله الرحمن الرحيم» شروع شود و در آن سرّی وجود دارد که در واقع تطابق بین نظام الهی و ربانی این عالم و شروع هر قول و فعلی است. یعنی برای اینکه قول و فعل انسان، با نظام الهی و ربانی تطابق پیدا کند و نتیجه بخش باشد، باید کارها را با این آیه شروع کرد.

روایات در مورد شروع با «بسم الله الرحمن الرحيم»

مهم این است که شروع قرآن و شروع سوره حمد با «بسم الله الرحمن الرحيم» است. در مورد افتتاح هر قول و فعلی با این آیه، روایات متعددی وارد شده است. اگر بنا باشد مجموع این روایات را دسته بندی کنیم، به دو ویژگی دست پیدا می‌کنیم. یک ویژگی، نتیجه بخش بودن و ثمر بخشی کارها و سخنان است. دومین ویژگی، ویژگی برکت است. بین نتیجه بخش بودن و برکت تفاوت وجود دارد که این تفاوت را ان شاء الله در قالب روایات بیان خواهیم کرد. گاهی می‌گوییم کاری به نتیجه و ثمر می‌رسد، این در حقیقت به این معناست که مطابق با آن ظرفیت و اندازه ای که پیش بینی شده، به نتیجه می‌رسد. اما برکت فوق این معنا است. به تعبیر دیگر برکت یعنی ثمره بیش از اندازه. پس هم ثمردهی و هم ثمره بیش از اندازه از آثار و نتایج شروع کار و قول با «بسم الله الرحمن الرحيم» است. به عبارت دیگر اگر کاری بدون «بسم الله الرحمن الرحيم» شروع شود، به تعبیر پیامبر (ص)، آن کار ابتر است، یعنی منقطع الاثر است و نتیجه ندارد.

دسته اول روایات

در روایتی از پیامبر گرامی اسلام (ص) وارد شده است که: «كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَمْ يَبْدَأْ فِيهِ بِاسْمِ اللَّهِ فَهُوَ أَبْتَرٌ»<sup>۱</sup>. هر کاری که با اسم خدا آغاز نشود، ابتر است یعنی بی نتیجه می‌ماند. یا مثلاً در روایت دیگری از امیرالمؤمنین (ع) وارد شده است که: «فَقُولُوا عِنْدَ افْتِتَاحِ كُلِّ أَمْرٍ صَغِيرٍ أَوْ عَظِيمٍ - بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»<sup>۱</sup>. در اینجا ابتر بودن ذکر نشده ولی توصیه شده به اینکه هنگام شروع هر کاری، چه کوچک و چه بزرگ، بسم الله گفته شود.

<sup>۱</sup> بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۳۰۵؛ دُرِّ الْمَنْصُور، ج ۱، ص ۲۶.

قریب به این روایات، روایات دیگری ذکر شده است؛ مثلاً از امام صادق (ع) وارد شده که: «وَرَبَّمَا تَرَكَ بَعْضُ شِيعَتِنَا فِي افْتِتَاحِ أَمْرِهِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - فَيَمْتَحِنُهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِمَكْرُوهٍ لِيُنَبِّهَهُ عَلَى شُكْرِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَالثَّنَاءِ عَلَيْهِ»<sup>۱</sup>. می‌فرماید چه بسا بعضی از شیعیان ما، «بسم الله الرحمن الرحيم» را در هنگام شروع کارشان ترک می‌کنند، پس خداوند آنها را مورد امتحان قرار می‌دهد به مکروه، یعنی مشکل و گرفتاری ای پیش می‌آید، تا آنها را بر شکر خداوند تبارک و تعالی متنبه و هوشیار کند.

این روایات در مورد نتیجه بخش بودن افتتاح با این ذکر است.

#### دسته دوم روایات

روایاتی هم وجود دارد که دلالت بر این می‌کند که با گفتن «بسم الله» برکت می‌آید. امام باقر (ع) می‌فرماید: «و ینبغی الإتیان بها عند افتتاح کل أمر عظیم أو صغیر لیبارک فیه». مناسب و سزاوار است که شروع هر کاری، چه کوچک و چه بزرگ، با بسم الله اتیان شود تا برکت پیدا کند. اینجا دیگر بحث نتیجه نیست؛ همچنین بحث این نیست که اگر بسم الله نگوید ابتر است بلکه بحث این است که اگر «بسم الله» بگوید برکت به دنبال می‌آورد و معنای برکت این است که بیش از اندازه پیش بینی شده، ثمره عائد می‌شود.

این دو دسته روایات در مورد کارهایی که با ذکر «بسم الله» آغاز شود، وارد شده است. طبق یک دسته اصل اثر و نتیجه متوقف بر این است که اگر این ذکر نباشد، کارها ابتر است و طبق دسته دیگر روایات، برکت و ثمردهی بیش از حد و اندازه پیش بینی شده، متوقف بر «بسم الله» است.

#### دو شرط تأثیر «بسم الله الرحمن الرحيم»

اینک اولاً باید دید معنای ابتر بودن چیست؟ چراکه ممکن است این سؤال پیش آید که افرادی کارهایی انجام می‌دهند و بسم الله هم نمی‌گویند اما به ثمر و نتیجه می‌رسند. پس مقصود از اینکه اگر کاری بدون این ذکر آغاز شود، ابتر است یعنی چه؟ برای اینکه این مطلب روشن شود و پاسخ این سؤال داده شود، باید به دو شرط ابتر نشدن کارها هنگام ذکر بسم الله اشاره کنیم. اینکه گفته شده هر کاری «لم یبدأ فیه بسم الله فهو ابتر»؛ این مطلق نیست. اگر می‌خواهد ابتر نباشد، دو خصوصیت هم در آن لازم است. اینگونه نیست که هر کسی این ذکر را بر زبان جاری کند، آن آثار مترتب شود. آن دو خصوصیت یکی حُسن فاعلی است و دیگری حُسن فعلی است.

شرط اول: فعلی که می‌خواهد انجام دهد، باید فعل حق باشد، فعل باطل نباشد. اینطور نیست که اگر کسی بسم الله بگوید، در کار باطل همین نتیجه بر آن مترتب شود و همین اثر را داشته باشد. یعنی این فعل، یک فعل شیطانی نباشد. این بلکه فعلی باشد که رضایت خداوند در آن است.

۱. وسائل، ج ۷، ص ۱۷۰. نورالتقلین، ج ۱، ص ۱۳.

۲. بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۲۳۲.

شرط دوم: نیت و انگیزه گفتن بسم الله و آن کار هم مهم است. کسی که می‌خواهد به آن نتیجه برسد و برکت پیدا شود، لزوماً باید از نیت خالص برخوردار باشد. کسی که با اعتقاد و خالصانه این ذکر را در افتتاح هر قول و فعلی می‌گوید، آن اثر بر آن مترتب می‌شود. از جمله درخواست های انبیاء و از جمله پیامبر گرامی اسلام (ص) این بوده که ورود و خروج کارها، ورود و خروج از سر صدق باشد. خداوند تبارک و تعالی به پیامبر تعلیم می‌دهد که این درخواست را از خدا داشته باش. «وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ»<sup>۱</sup>. یعنی از ابتدا تا انتها، از دخول در کار تا خروج از آن، باید از روی صدق باشد. این یک درخواستی است که خداوند تبارک و تعالی به پیامبر تعلیم می‌دهد. پس تأثیر ذکر بسم الله با این دو خصوصیت است؛ اگر کسی این ذکر را نگوید یا بگوید و حُسن فعلی و فاعلی نداشته باشد، یا بگوید و احدهما موجود نباشد، یا حسن فاعلی نباشد یا حسن فعلی، این ابتر است.

### معنای کلمه ابتر

حال باید دید چرا فعل و قول بدون این ذکر ابتر است و منظور از ابتر بودن چیست؟ مقصود از اینکه می‌گوییم اثر یا برکت ندارد، چیست؟ این مسئله با توضیح یک مطلبی روشن می‌شود. در قرآن، آیات مکرر وارد شده و در روایات هم هست که همه چیز در این عالم فانی است مگر «وجه الله». بقا فقط مختص وجه خداوند است. «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ»<sup>۲</sup> و «وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ»<sup>۳</sup>. وجه الله است که باقی می‌ماند و «کل شیء فان». همه چیز فانی است جز وجه الله. همه چیز هالک است الا وجه الله. این مضمون در آیات بسیاری وارد شده است. «وجه الله» چیست که باقی است؟ «وجه الله» همان فیض الهی است. منظور از وجه الله، صورت خدا نیست؛ اینکه گفته می‌شود وجه الله باقی است و همه چیز فانی است، یعنی آن فیض ساری و جاری خداوند در عالم هستی، همیشگی است و این فیض هیچ گاه قطع نمی‌شود. اگر کسی کاری را با این ذکر و به همراه حسن فاعلی و حسن فعلی انجام دهد، مشمول این فیض الهی است؛ یعنی فیض خدا شامل این شخص می‌شود ولی اگر بدون این باشد، باقی نیست و از بین می‌رود. در قرآن در مورد چیزهایی که به حسب ظاهر باقی اند ولی در واقع باقی نیستند، چیزهایی که به حسب ظاهر وجود دارند ولی در واقع معدوم هستند، تعبیری به کار برده شده است؛ مثلاً تعبیر به «سراب» یا «ذرات پراکنده در هوا» یا «سنگی که بر روی آن را قشری از خاک پوشانده و سپس با باران شسته شود» به کار رفته است. در مورد اعمال کافران می‌فرماید: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ»<sup>۴</sup>؛ شما تشنه ای را در بیابان در نظر بگیرید که از دور به گمان اینکه آب می‌بیند به سوی آب می‌رود ولی وقتی می‌رسد می‌بیند این گمان آب بوده و اصلاً آبی درکار نیست. اعمال کافران و تبه‌کاران نیز از همین قبیل است؛ اینها گمان می‌کنند که نتیجه و ثمر دارد اما در واقع فانی است.

۱. الإسراء: ۸۰.

۲. القصص: ۸۸.

۳. الرحمن: ۲۷.

۴. نور: ۳۹.

یا مثلاً تعبیر « فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا<sup>۱</sup> » وارد شده است. وقتی به ذرات پراکنده در هوا تشبیه می‌شود، معنایش این است که از ابتدا چیزی نبوده، نه اینکه از ابتدا چیزی بوده و بعد فانی شده است. این یک گمان است. ذرات پراکنده در هوا که اصلاً چیزی نیستند. یا مثلاً در مورد اعمال ریاکارانی که منکر مبدأ و معاد هستند، آیه « كَمَثَلِ صَفْوَانَ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا<sup>۲</sup> » وارد شده است. این همان چیزی است که اشاره کردم، می‌گوید مثل این‌ها مانند تخته سنگ لغزانی است که لایه ای از خاک روی آن پوشیده شده و باران درشت قطره ای بیارد که در یک لحظه همه آن سنگی که روی آن پوشیده از خاک است، را می‌شوید و تبدیل به یک سنگ روشن می‌شود. این یک لایه خاکی است که با یک باران از بین می‌رود. این هم فی الواقع چیزی نیست.

پس اعمال کافران، تبه‌کاران، اعمال آنهایی که اعتقاد به اسم الله ندارند و در نتیجه ذکر بسم الله را بر زبان یا صفحه کاغذ جاری نمی‌کنند و مکتوب نمی‌سازند، اعمال کسی که ذکر بسم الله نمی‌گوید ولو اعتقاد دارد، اعمال کسی که ذکر بسم الله می‌گوید و حسن فعلی ندارد، بلکه یک باطل را با این ذکر شروع می‌کند، اعمال کسانی که کار حق را با نیت ناپاک انجام می‌دهند، همه این‌ها اعمالی است که مثل سراب است؛ مثل ذرات پراکنده در هوا است. مثل آن لایه خاک روی سنگ است که با یک باران، شسته می‌شود. این‌ها گمان می‌کنند که کارشان نتیجه و ثمر دارد. آن نتیجه ای که در اینجا مورد نظر است، این است که فعل و قول در مسیری باشد که غایت نظام هستی است. چه زمانی معلوم می‌شود که خیلی از کارها هدر است؟ هنگام مرگ و در عالم قیامت. کافران هنگام مردن در میابند که اعمال آنها سراب و هباء منثورا بوده است. تبه‌کاران و ریاکاران یا کسانی که بین دل و قلب شان و بین زبان و فعل شان تطابق نبوده است، الان گمان می‌کنند که فعل آنها نتیجه و ثمر داده است ولی در واقع زمانی در می‌یابند که همه اینها هیچ و بوج بوده است. خداوند در مورد کافران می‌فرماید: « حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا<sup>۳</sup> » یک زمانی می‌رسد که دیگر هیچ چیزی در دست او نیست. اینکه می‌شنوید و می‌بینید و می‌گویند که بعد از مردن خیلی‌ها می‌بینند دست آنان خالی است و چیزی ندارند، برای این است که توجهی به این مسائل نمی‌کنند

ما نوعاً حسن فعلی داریم اما چقدر حسن فاعلی داریم؟ هرچه این عمل صادقانه تر و پاک تر، اثر و ثمر آن بیشتر است. و هر چه از این جهت ضعیف تر باشد، قهراً ثمره و فائده آن هم کمتر است. بنابراین اگر پیامبر می‌فرماید « كَلِّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَمْ يَبْدَأْ فِيهِ بِاسْمِ اللَّهِ فَهُوَ أَتْر»<sup>۳</sup>، اینکه منقطع الاثر و بی نتیجه است، از این باب است. اگر می‌بینیم گاهی کسی کاری را انجام می‌دهد در حالی که اصلاً اعتقادی هم ندارد و بسم الله هم نمی‌گوید اما ثمر می‌دهد، این به حسب ظاهر ممکن است ثمر و نتیجه این کار باشد اما به حسب واقع سراب است. اگر پیامبر فرموده کار بدون بسم الله اتر است

۱. فرقان: ۲۳.

۲. بقره: ۲۶۴.

۳. نور: ۳۹.

معنایش این نیست که مثلاً اگر کسی می‌خواهد یولی بدست بیاورد و بسم الله نگوید، این یول بدست او نمی‌رسد، بلکه منظور این است که عمل او بی اثر و غیر باقی است. در این دنیا این آثار و این نتایج وجود دارد ولی آن اثر باقی و نتیجه باقی که سرمایه‌ای شود برای انسان که با این سرمایه بتواند زندگی جاویدان پیدا کند، بدون اینها حاصل نمی‌شود. باید توجه داشت که این ثمر و نتیجه دادن که بر بسم الله و ذکر «بسم الله الرحمن الرحیم» مترتب شده، در واقع پایین‌ترین مرتبه تأثیر این ذکر است و مرحله بالاتر از آن برکت پیدا کردن است. از این نگاه بسم الله هم باعث انتاج و به نتیجه رسیدن و نتیجه رساندن است و هم فعل و قول و عمل را مبارک می‌کند.

### اثر دنیوی ذکر بسم الله

آنچه گفته شد در دنیا هم جریان دارد یعنی در دنیا کاری که با این بسم الله شروع می‌شود، آثار وضعی هم دارد. در بعضی روایات حتی بعضی آثار تکوینی هم برای بسم الله ذکر شده است. غیر از این جهاتی که گفته شد، «بسم الله الرحمن الرحیم» آثار تکوینی هم دارد. در روایتی از امیرالمؤمنین (ع) وارد شده است که فرمود: «اسْمُ اللَّهِ فَإِنَّهُ اسْمٌ فِيهِ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ عَوْنٌ عَلَى كُلِّ دَوَاءٍ» اسم الله اسمی است که در هر مرضی موجب شفاء است و کمک کار است بر هر دوائی. پس اگر ما این آثار تکوینی را هم نگاه کنیم، این آثار تکوینی البته با همان حسن فعلی و فاعلی است. با همان حسن فعلی و فاعلی این اثر تکوینی هم بار می‌شود. پس «بسم الله الرحمن الرحیم» باعث ثمردهی افعال و سخنان است، باعث برکت است و وجه آن هم عرض شد، اینکه گفته می‌شود اگر بسم الله گفته نشود ابتر است، معنایش معلوم شد. آن ویژگی‌هایی هم که باعث نتیجه بخش بودن آن است بیان شد که حسن فعلی و فاعلی است. غیر از اینها اثر تکوینی هم دارد. البته آن حسن فعلی و فاعلی در اثر تکوینی هم لازم است.

این اجمالی از مطالبی بود که در رابطه با بسم الله و اهمیت افتتاح کارها با بسم الله لازم بود عرض شود.

### معنای کلی «بسم الله الرحمن الرحیم»

یک مسأله هم که قبلاً اشاره کرده بودیم، این بود که بالاخره بسم الله را به چه معنا می‌دانیم؟ ما مفردات این آیه را، (اسم، الله، الرحمن، الرحیم) معنا کردیم؛ الان براساس آن معنایی که برای این مفردات گفتیم، این مجموعه و آیه چه معنایی پیدا می‌کند؟

اگر بخواهیم خیلی خلاصه و ساده عرض کنیم، «بسم الله الرحمن الرحیم» با توجه به متعلق «بسم» که در همین سوره بعد از بسم الله آمده و آن حمد است در واقع این می‌شود که به سبب همه موجودات [اسم به معنای اسماء عینییه نه این لفظ] این عالم، همه ممکنات، که اضافه به الله دارند و همه، جلوه‌های آن ذات مستجمع جمیع کمالات هستند، حمد و ستایش فقط برای خداست. گفته شد الرحمن و الرحیم می‌تواند صفت برای الله باشد و می‌تواند صفت برای اسم باشد. هر چند به نظر امام (ره) اولی آن است که این دو صفت برای اسم باشند. یعنی به سبب این موجوداتی که مظهر

۱. بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۶۰.

رحمانیت و رحیمیت خدا هستند، در نظام تشریح و در نظام تکوین هم در دنیا و هم در آخرت، حمد و ستایش فقط برای خداست. اینک باید حمد را هم تفسیر کنیم و بعد یک معنای کامل تری ارائه دهیم. این معنای اجمالی از این آیه می‌شود. البته معنای ظاهری و تحت اللفظی که به اسم و نام خدا، خداوندی که رحمان و رحیم است، ابتدا می‌کنم یا استعانت می‌جویم، این را هم نمی‌خواهیم بگوییم غلط است، اما آن چیزی که مقتضای تأمل و تدبر بیشتر در آیه است همان است که گفتیم یعنی ما اسم را فراتر از لفظ ببینیم، الرحمن و الرحیم را به همان معنایی که گفته شد ببینیم. آن وقت معلوم می‌شود که ما می‌خواهیم کار و فعل‌مان را با حمد و ستایش آغاز کنیم نسبت به آن خدایی که این موجودات مظاهر و تجلیات او هستند. هم جلوه رحمت رحمانیه او و هم جلوه رحمت رحیمیه او.

سوال:

استاد: عرض کردم کأنه خداوند دو نوع تجلی دارد، یک تجلی به مقام رحمانیت و دیگری تجلی به مقام رحیمیت. آنگاه این هم اشاره به تجلی مقام رحمان و هم اشاره به تجلی مقام رحیم دارد.

### علی (ع) نقطه تحت الباء در بسم الله

یک روایتی از امیرالمؤمنین وارد شده که همه شما شنیده‌اید: «إن كل ما في القرآن في الفاتحة، و كل ما في الفاتحة في بسم الله الرحمن الرحيم و كل ما فيه في الباء و كل ما في الباء في النقطة و أنا نقطة تحت الباء»<sup>۱</sup>.

همه قرآن در فاتحة الكتاب جمع شده است، همه آنچه که در فاتحة الكتاب است، در بسم الله الرحمن الرحيم مجتمع شده و هر آنچه که در بسم الله الرحمن الرحيم است، در باء بسم الله خلاصه شده و هر چه در باء است در نقطه باء است و أنا نقطة تحت الباء.

این روایت یعنی چه؟ به صورت خلاصه معنایش این است که اسرار قرآن و تأویلات قرآن و بطون قرآن همه نزد ماست. قرآن یک ظاهر و یک باطن دارد. هفت بطن یا هفتاد بطن؛ در آیه «لا یمسه الا المطهرون»، مقصود از مطهرون اهل بیت عصمت و طهارت هستند، و اگر امیرالمؤمنین می‌فرماید «انا نقطة تحت الباء» یعنی در واقع جان و روح قرآن نزد من است. در روایات متعددی وارد شده که پیامبر گرامی اسلام همه آنچه که به قرآن مربوط است، به امیرالمؤمنین تعلیم داده است و با این که علی (ع) آن را در هنگام جمع‌آوری مصاحف عرضه کرد ولی از پذیرش آن امتناع کردند. علی ای حال اینکه امیرالمؤمنین می‌فرماید أنا نقطة تحت الباء در واقع اشاره به این دارد که این قرآن پیوند وثیق و عمیقی با عترت دارد. علم اولین و آخرین در قرآن نزد امیرالمؤمنین و اولاد طاهرین ایشان است.

«والحمد لله رب العالمین»

<sup>۱</sup>: ینابی المودة، ج ۱، ص ۶۸.